

یادداشت مترجم

فرانسوا آناتول تیبو^۱ معروف به آناتول فرانس، نویسنده، شاعر، روزنامه‌نگار و منتقد ادبی مشهور فرانسوی، نگارش خاطرات خویش را در چهل‌ویک‌سالگی آغاز کرد. نخستین اثر از این مجموعه خاطرات، «کتاب دوست من»^۲ است که اکنون با عنوان «زندگی من» پیش روی شماست. از عنوان اصلی این اثر، این‌طور برداشت می‌شود که خاطرات دوست آناتول فرانس است، اما در حقیقت، این چنین نیست و آناتول فرانس و رای چهره‌ی قهرمان کتاب که پیئر نوزیئر^۳ نام دارد، خود را پنهان کرده تا بهتر به شرح خاطرات خود پردازد و از طرفی، در صفحات آغازین

1. François-Anatole Thibault

2. Le Livre de mon Ami

3. Pierre Nozière

این کتاب، آناتول فرانس از زندگی با عنوان دوست دیرینش یاد می‌کند. وقتی این اثر در ۱۸۸۵ منتشر شد، آناتول فرانس همراه با یادداشتی آن را به ارنست دوده^۱، روزنامه‌نگار فرانسوی هدیه داد، در آن یادداشت، آناتول فرانس خاطرنشان کرد که هر آنچه در این کتاب به پیئر نوزیئر مربوط می‌شود، کاملاً خاطرات دوران کودکی خود اوست، به جز مسائلی مثل شغل پدر آناتول فرانس که کتاب‌فروش بود و نه پزشک. همین دلایل باعث شد تا عنوان «زندگی من» را برای این اثر انتخاب کنم.

در بخش نخست این کتاب، آناتول فرانس به شرح خاطرات دوران کودکی و نوجوانی خود با نام «پیئر نوزیئر» می‌پردازد و در بخش بعد، خاطرات دوران کودکی دخترش سوزان را با ما در میان می‌گذارد و در بخش آخر، گفتگویی‌هایی را در مورد قصه‌های پریان میان سه شخصیت نقل می‌کند.

پس از این اثر، از مجموعه خاطرات آناتول فرانس، کتاب پیئر نوزیئر در ۱۸۹۹، پیئر کوچولو^۲ در ۱۹۱۸ و زندگی در آغوش گل‌ها^۳ در ۱۹۲۲ یعنی دو سال پیش از درگذشت او به چاپ رسید.

پس از این توضیح کوتاه، برای آشنایی خواننده گرامی این متن، ضروری دانستم بخشی از سخنان دکتر قاسم غنی را در باب زندگی و مقام علمی آناتول فرانس در این جا نقل کنم:

در ادبیات معاصر فرانسه، یک نام برجسته و درخشنده است و آن نام، آناتول فرانس است که مانند ستاره‌های قدر اول در آسمان ادب و معرفت

-
1. Ernest Daudet
 2. Le Petit Pierre
 3. La Vie en Fleur

می‌درخشند.

از اواخر قرن گذشته یعنی از سال ۱۸۸۱ میلادی که آناتول فرانس با تصنیف کتاب «جنایت سیلوستر بونار»^۱ طلوع کرد تا امروز و تا هر وقت که دست دیگری بالای دست او پیدا نشود؛ یعنی آناتول فرانس دیگری ظهور نکند، در قلمرو ادب، دست دست اوست و نوبت دولت بر بام او نواخته خواهد بود.

سال‌هاست که شهرت او عالم‌گیر شده یعنی از سرحدات وطن و مولد او تجاوز نموده، به اطراف و اکناف جهان رسیده است.

کتاب‌های او به زبان‌های جمیع ملل متمدن جهان به کرات ترجمه شده است، شاید هیچ نویسنده‌ای در زمان حیات خود به قدر آناتول فرانس شهرت نیافته و هیچ مؤلفی این‌قدر خواننده و مرید در عالم نداشته و بالأخره هیچ تالیفی این‌قدر که تالیفات او، در دوره حیات خودش طبع و نشر و ترجمه شده است، به طبع نرسیده است.

مثلاً ترجمه فارسی کتاب «طائیس»^۲ از روی نسخه چاپ سیدوهفتادوهشتم و ترجمه کتاب «عصیان فرشتگان»^۳ از روی نسخه چاپ یکصد و نود و نهم به عمل آمده است، درحالی‌که کتاب عصیان فرشتگان در سال ۱۹۱۴ میلادی تصنیف شده بود و ده سال بعد یعنی تا سال وفات مصنف دویست بار به طبع رسیده و بعضی از کتب او، تا این تاریخ بیش از پانصد بار چاپ شده است.

این همه شهرت و اهمیت در عالم نویسندگی، نه فقط در فرانسه در

1. Crime de Sylvestre Bonnard

2. Thaïs

3. La Révolte des Anges

صد سال اخیر نظیر نداشته، بلکه در سایر ممالک هم احدی نتوانسته است، رقیب او بشود.

البته در صد سال گذشته، سایر ملل متمدنه هم نویسندگان معروف داشته‌اند، از قبیل مولر و برنارد شاو^۱ در انگلستان و مترلینگ^۲ در بلژیک و گابریله دانونتسیو^۳ در ایتالیا و تولستوی در روسیه و تاگور در هند و غیره، ولی شهرت هیچ‌یک به این درجه جهانی نشده و کتاب‌هایشان به این اندازه طبع و ترجمه و خواننده نشده است.

درباره آناتول فرانس، معاصرینش کتاب‌ها و رساله‌ها و مقاله‌های بسیار نوشته‌اند و از نظرهای گوناگون به نقد او پرداخته‌اند، مخصوصاً عده‌ای از فضلا و اهل نظر بوده‌اند که به‌عنوان تلمذ و ارادت، عمر خود را در صحبت او به سر برده و جزء به جزء مطالب استاد را ثبت و ضبط کرده‌اند و اینک، آن جزئیات را در تألیفات خود برای ما شرح می‌دهند.

از مطالعه این نوشته‌ها خوب معلوم می‌شود که روح و اخلاق و گفتار این مرد بزرگ در طبقه روشنفکر آن عصر چه نفوذ و تأثیری داشته است و کتب او، بعد از آن‌که اهل ذوق و ادب فرانسه از افسانه‌بافی «رمانتیسیم» و خامی «ناتورالیسم» خسته شده بودند تا چه پایه مورد علاقه مردمان با ذوق بوده است.

ژول لومتر^۴ که خود از نویسندگان بزرگ و معروف عصر بوده و بارها مزه انتقاد گزنده آناتول فرانس را در کشمکش «داستان دریغوس» چشیده است، می‌گوید: «آناتول فرانس، عالی‌ترین گل قریحه نژاد لاتین

-
1. George Bernard Shaw
 2. Maeterlinck
 3. Gabriele D'Annunzio
 4. Jules Lemaître

است.»

این حرف، حرف کوچکی نیست، نژاد لاتین نژادی است که قریحه‌های بزرگی مانند ویرژیل، سیسرون، لوکرس^۱، هوراس^۲، دانته، سروانتس، رابله^۳، کورنی، راسین، مولیر، ولتر، روسو، رنان و غیره در عالم نظم و نثر پرورانده است.

کوشو^۴ در دیباچه کتاب «گردش‌های آناتول فرانس»^۵ می‌گوید: «آناتول فرانس افلاطونی بود از نو زنده شده، افلاطونی که از خواندن کتاب‌های رابله، راسین و ولتر پخته و معتدل شده بود.»

مصنف این کتاب «گردش‌های آناتول فرانس» می‌گوید: «عالم در ضمیر آناتول فرانس نهفته شده بود» یا به قول شاعر ایرانی «جهانی است بنشسته در گوشه‌ای.»

در هجدهم اکتبر ۱۹۲۴ یعنی روز دفن این نویسنده بزرگ، در ضمن خطب و مرثی که با حضور رئیس‌جمهور وقت و بزرگان فرانسه و نمایندگان مخصوص سایر ممالک اروپا که برای تشییع و تجلیل جنازه او به پاریس آمده بودند، القاء می‌شد و تصادفاً من هم جزء حضار مستمع بودم. گابریل هانوتو^۶، عضو و رئیس دائمی دارالانشاء آکادمی فرانسه به نام آکادمی در مقابل تابوت او گفت:

-
1. Titus Lucretius Carus
 2. Quintus Horatius Flaccus
 3. François Rabelais
 4. Couchoud
 5. Sándor Kémeri, Promenades d'Anatole France, préface de P. L. Couchou. 1927.
 6. Gabriel Hanotaux

«با فقدان آناتول فرانس، نسل معاصر فرانسه تاج افتخار خود را از دست داد، آناتول فرانس وارث به استحقاق، صاحب و مالک زبان فرانسه بود. بعد از ولتر مثل آن بود که زبان فرانسه بدون سرپرست و صاحبی در سواحل رودخانه سن سرگردان باشد تا آن که به یکی از اطفال فرانسه موسوم به آناتول فرانس برخورد، این دو با هم انس گرفته، با یکدیگر عهد خواهری و برادری بستند، زبان فرانسه دیگر از سرگردانی خارج شد، زیرا آناتول فرانس مانند مالکی که در ملک خود تصرف نماید، صاحب و سرپرست زبان شد و تا پایان عمر حامی و حافظ و مدافع آن گردید. در این عهد خواهری و برادری هر دو از یکدیگر فایده بردند، از طرفی آناتول فرانس به وسیله زبان فرانسه به اعماق اعصار گذشته فرو رفت، از طرف دیگر، زبان از راه او، با مهارت و زبردستی عجیبی به دماغ نسل معاصر داخل شد و در همه جا انتشار یافت.»

پینلو^۱، رئیس مجلس شورا در آن تاریخ و یکی از بزرگان اساتید دانشگاه پاریس در آن روز طی نطق خویش گفت:

«آناتول فرانس پس از عمر طولانی و رسیدن به بلندترین درجات مفاخر علمی و ادبی که بشر ممکن است به آن برسد، وفات کرد. اما در شب دوازدهم اکتبر که خبر مرگ او در دنیا انتشار یافت، در تمام جهان متمدن، هر صاحب نظری از شنیدن این خبر وحشت‌انگیز بر خود لرزید، زیرا بلندی فکر او به مقامی بود که در شب مرگش سطح خرد و دانائی پایین آمد.»

فرانسوا آلبر^۲ وزیر معارف گفت: «در این ماتم که بزرگ‌ترین

1. Paul Painlevé
2. François Albert

آناتول فرانس ۱۳

ماتم‌های فکر فرانسه است، هر عبارتی برای بیان تألم نارساست، علو مقام آناتول فرانس این بود که حسود و هم‌چشمی در اطراف خود باقی نگذاشت، یعنی هرکس در هر عالمی که بود، او را «معلم» می‌خواند و به استادی او معترف بود.»

خلاصه این مطالب این است که آناتول فرانس نه فقط بزرگ‌ترین نویسنده عصر خود در فرانسه بود بلکه در فکر و احساس جمیع ملل متمدنه عصر خویش تأثیر مهمی داشته است.

حالا ببینیم چرا مهم بوده و از چه راه اهمیت داشته است؟
آناتول فرانس در شانزدهم آوریل ۱۸۴۴ در شهر پاریس در خانه محقری از خانه‌های ساحل رودخانه سن و قسمتی از ساحل موسوم به ساحل مالاکه متولد شده است.

نام خانوادگی او تیوو است و نام پدرش فرانسوا است که همشهریانش به عادت کسبه و طبقه متوسط، از ابتدای جوانی به نام فرانس می‌خواندند که مخفف فرانسوا است. به تدریج این نام شهرت یافت به طوری که نام تیوو فراموش شد، پسرش آناتول هم این نام را اختیار نموده و مشهور جهان ساخت.

پدر آناتول فرانس یعنی فرانسوا تیوو، کتاب‌فروشی بوده که در همان ساحل مالاکه منزل و دکان کتاب‌فروشی داشته است. به طوری که گاهی در بعضی از کسبه مخصوصاً در صنف کتاب‌فروشان دیده می‌شد. شخصاً اهل هنر و تتبع و ذوق بوده و غالب شب‌ها در دکان خود، اهل علم و ادب و تاریخ را گرد خویش جمع می‌نموده و با ایشان از هر در سخن می‌رانده است.

آناتول که یگانه فرزند دل‌بند این پدر بوده و اکثر اوقات نزد پدر

می‌زیسته، غالباً در آن انجمن ادبی حاضر بوده، مباحثات ایشان را می‌شنیده و در هر سنی، به مقتضای آن سن، چیزهایی به حافظه خود می‌سپرده، به طوری که بعدها در کتب خویش، همیشه آن یادگارهای آغاز عمر را به نحو دلکشی متذکر می‌شود، مخصوصاً در سه، چهار کتاب بسیار نفیس، با شوق و شور غربی به تجزیه و تحلیل این خاطرات ایام کودکی و آغاز عمر پرداخته است.

شاید قبل از آن‌که قادر به خواندن و نوشتن بشود، در همان سال‌هایی که در کتابخانه، روی زانوی پدر می‌نشسته، در عالم خواب و خیال ایام کودکی، آن قفسه‌های پر از کتاب را منابع اسرارآمیز و شگفت‌انگیزی می‌شمرده است.

به مناسبت نشو و نمای در محیط کتاب است که عشق مفروطی به مطالعه و جمع‌آوری کتاب و انتخاب و تزیین آن‌ها داشته و تا آخر عمر، این عشق سوزان در او باقی مانده و غالب اوقات، او به خواندن و یادداشت برداشتن و تصفح اوراق گذشته است، خود او می‌گوید که بهترین لذت من در زندگی، جمع‌آوری صور و افکار و احساسات است و این کار با جمع و مطالعه کتب بهتر صورت می‌گیرد.

تنها چیزی که مقدور است، این است که بعضی از خصوصیات سبک و شیوه تحریر او را به نحو اختصار ذکر کنیم:

یکی از خصایص سبک تحریر آناتول فرانس سادگی و روشن‌نویسی است. این سبک مشکل‌ترین سبک‌های نویسندگی است و مخصوص بزرگان ارباب قلم است زیرا برای روشن‌نویسی و ساده‌نویسی، مطلب و معنی و سرمایه فکری لازم است.

نویسنده وقتی مغلق‌نویس و مبهم می‌شود و از روانی و سادگی منحرف

آناتول فرانس ۱۵

می‌گردد که به جمیع جهات مطلب آشنا نباشد و احاطه کافی نداشته باشد، خلاصه موضوع را خوب نداند.

سبک انشای آناتول فرانس درحالی‌که از نظر کلی به سبک اساتید و متقدمین زبان فرانسه است، به حدی فریبنده و شیوا و بکر است که همه را فریفته، سبکی است که به عقیده غالب نقادان تقلیدپذیر نیست یعنی تقریباً غیرممکن است که دیگری به آن سبک و روشی که ابتکار آناتول فرانس است، بتواند چیزی بنویسد، حاصل آن که سبکی است سهل و ممتنع.

آناتول فرانس مانند حافظ و خیام با زبردستی عجیبی، فکر و هنر را با یکدیگر ترکیب نموده یعنی صنعت‌گری با فکر یا صاحب فکری هنرمند است.^۱

بسیار خشنود و مفتخرم که توفیق یافتم یکی از آثار خواندنی و فلسفی آناتول فرانس، این نویسنده نامدار و متفکر فرانسه را به زبان شیرین فارسی ترجمه کنم، این را نیز توجه دهم که آنچه برای توضیح بیشتر برخی مطالب و نکته‌های مبهم کتاب، لازم بوده است، در پاورقی شرح داده‌ام. امید است که این ترجمه، موردپسند علاقه‌مندان آثار آناتول فرانس قرار گیرد.

فریبا مجیدی

زمستان ۱۳۹۸

۱. برای آگاهی از متن کامل سخنان دکتر قاسم غنی نک: سخنرانی آقای دکتر قاسم غنی، استاد دانشگاه تهران درباره احوال و آثار «آناتول فرانس»، سلسله انتشارات دانشکده معقول و منقول، بهمن ماه ۱۳۱۶، ش ۷، ص ۲۱-۵۴.

زندگی پیئر

۳۱ دسامبر ۱۸۸۸...

در نیمه‌راه زندگی ما...

امشب شاید برای صدمین بار است که این بیت آغازین نخستین سرود
کمدی الهی دانته به ذهنم خطور می‌کند. اما اولین باری است که مرا تحت
تأثیر قرار می‌دهد.

1. Nel mezzo del cammin di nostra vita...

«در نیمه‌راه زندگی ما، خویشتن را در جنگلی تاریک یافتیم، زیرا راه راست را گم کرده بودم. «
این بیت آغازین سرود نخست دوزخ کمدی الهی دانته است، شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی
قرن سیزدهم یعنی قرن دانته و کمدی الهی موجب یک دوره آوارگی ممتد برای دانته شد. در
حقیقت، تنها تسلی دانته برای جبران فقدان وطن و خانواده، سرودن کمدی الهی بود که این امر
وسيله‌ای شد برای شاعر تا به «ما» بپیوندد و تنهایی و انزوایش را جبران کند. هر چند شاعر خود
را تنها در جنگلی تاریک می‌یابد اما او یک موسیقی دوزخ را برمی‌گزیند تا دیگران را نیز با
خود همراه کند. برای اطلاعات بیشتر نک: «فرهادی، سمانه، نگاهی به ترجمه جدید کمدی الهی
به قلم کاوه میرعباسی»، فصلنامه مترجم، س ۲۴، ش ۵۸، ص ۱۴۱-۱۵۷.» (همه پاورقی‌ها به
قلم مترجم است.)

با چه میل و رغبتی باری دیگر به آن می‌اندیشم و چقدر قابل توجه و پرمعنی به نظرم می‌آید! زیرا این بار می‌توانم معنای این بیت را به خودم ربط دهم. من نیز به همان نقطه‌ای از عمرم رسیدم که داتنه رسیده بود، هنگامی که خورشید کهن سال بر اولین سال قرن چهاردهم تابید. من نیز در نیمه‌راه زندگی هستم، به شرط این‌که این راه برای همه یکسان باشد و به دوران پیری بینجامد.

خدای من! از بیست سال پیش می‌دانستم که به این نقطه می‌رسم: این موضوع را می‌دانستم اما احساسش نمی‌کردم. در آن زمان، همان قدر به نیمه‌راه زندگی می‌اندیشیدم که به راه شیکاگو. اکنون که از این تپه صعود کردم، سرم را برمی‌گردانم تا به این مسیری که چنین شتابان از آن گذر کردم نگاهی بیندازم و این بیت از این شاعر فلورانس مرا چنان به عالم وهم و خیال می‌برد که دلم می‌خواهد امشب را کنار آتش بگذرانم و ارواحی را احضار کنم. افسوس، چه سبکبال‌اند مردگان!

سکوت شب ما را به خاطرات گذشته می‌برد، چه دلنشین‌اند این خاطرات! آرامش شب ارواح را فرا می‌خواند، چرا که ارواح سرشتی انزواطلب و گریزان دارند و خواهان ظلمت و محفل خلوتی هستند تا حضور یابند و در گوش دوستان زنده و بازمانده خود نجوا کنند. پرده‌های پنجره‌ها کشیده شدند و پرده‌های پرچین درها روی فرش سنگینی می‌کنند. تنها یک در نیمه‌باز است و من ناخودآگاه به آن چشم دوخته‌ام. نور ملایم اوپال^۱ فامی از آن سرک می‌کشد؛ نواهایی ملایم و موزون شنیده می‌شود و حتی خود من هم نمی‌توانم نوای مادر را از نوای فرزندان تشخیص دهم.

۱. واژه اوپال از کلمه هندی به معنای سنگ مشتق شده و در فرهنگ سانسکریت به معنای سنگ قیمتی است. اوپال به طلسم خوشبختی معروف است و طیف‌های نوری رنگین‌کمانی دارد.

بخواهید، عزیزانم، بخواهید!

در نیمه راه زندگی ما...

در کنار آتشی که رو به خاموشی می رود، غرق افکار خویش شده ام و تصور می کنم که در این جاده بزرگ زندگی که نیمی از آن را پیموده ام، این خانه با این اتاق که در آن چراغی سوسو می زند و نواهایی ناب شنیده می شود، کلبه متروکی بیش نیست.

بخواهید، عزیزانم؛ فردا باری دیگر رهسپار خواهیم شد!

فردا! زمانی این کلمه برای من زیباترین افسون ها بود، این کلمه را به زبان می آوردم و تصاویری غریب، نا آشنا و زیبا در برابر دیدگانم نمایان می شدند، با انگشت به من اشاره می کردند و زیر لب می گفتند: «بیا!» در آن زمان، چقدر شیفته زندگی بودم! همانند معشوقی به زندگی اعتماد داشتم و تصور نمی کردم که زندگی بتواند با من با خشونت رفتار کند، هر چند زندگی بی رحم است.

زندگی را متهم نمی کنم، زیرا زخم هایی به دیگران زده که مرا از آن ها محفوظ داشته و حتی گاهی این زندگی مقتدر و بی اعتنا، دست نوازش هم بر سرم کشیده! آنچه زندگی از من گرفته یا دریغ کرده در برابر گنج هایی که به من ارزانی داشته خاکستر یا دودی بیش نیستند. با این حال، امیدم را از دست داده ام، هر چند احساس نگرانی و اندوهی ندارم اما نمی توانم کلمه «فردا» را بشنوم.

نه! دیگر هیچ اعتمادی به زندگی، این دوست دیرینم ندارم، اما هنوز شیفته اش هستم. مادامی که درخشش پرتوی الهی اش را بر سه پیشانی سپید، سه پیشانی عزیزانم بینم، خواهم گفت که زندگی زیباست و آن را می ستایم.